

تحلیل تأثیر پیروزی احتمالی ترامپ بر روند تحولات منطقه غرب آسیا علیرضا ثمودی^۱

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و پنجم، شماره ۲، پیاپی ۹۸، تابستان ۱۴۰۳؛ صفحات ۲۴ - ۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۴/۲۵

چکیده

پیروزی احتمالی دونالد ترامپ در انتخابات آتی ریاست جمهوری آمریکا می‌تواند تأثیرات عمیقی بر روند تحولات منطقه غرب آسیا داشته باشد. با توجه به سیاست‌های خارجی پیشین ترامپ که به شدت در راستای منافع رژیم صهیونیستی و در تقابل با ایران تعریف شده بود، پرسش اصلی این مقاله این است که پیروزی مجدد ترامپ چگونه می‌تواند آیند سیاسی و امنیتی منطقه غرب آسیا را تحت تأثیر قرار دهد؟ این مقاله با تکیه بر این فرضیه که ترامپ به دنبال تقویت روابط با کشورهای عربی و ادامه فشار بر ایران خواهد بود، به بررسی پیامدهای احتمالی این سیاست‌ها بر تحولات کلیدی منطقه مانند مسئله فلسطین، آیند غزه، و عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی می‌پردازد. روش تحقیق این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و تحلیل گفتمان سیاست‌های ترامپ، سعی در پیش‌بینی تأثیرات احتمالی پیروزی او بر منطقه دارد. یافته‌های اولیه تحقیق نشان می‌دهد که پیروزی مجدد ترامپ می‌تواند به تسریع در روند عادی سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی و تضعیف بیشتر موقعیت فلسطین منجر شود. همچنین، این سیاست‌ها احتمالاً با افزایش تنش‌ها میان ایران و کشورهای غربی و هم‌پیمانان منطقه‌ای آمریکا همراه خواهد بود. آیند غزه نیز در این میان به دلیل حمایت‌های یک‌جانبه آمریکا از رژیم صهیونیستی بیش از پیش در ابهام قرار می‌گیرد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که سیاست‌های احتمالی ترامپ در صورت پیروزی مجدد، می‌تواند به بازآرایی مجدد نیروهای منطقه‌ای و افزایش تنش‌ها در حوزه‌های مختلف امنیتی و سیاسی منجر شود، که در نهایت چشم‌انداز صلح و ثبات در منطقه را با چالش‌های جدیدی مواجه خواهد کرد.

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی (fdaneshnia@gmail.com)



واژگان کلیدی

ترامپ، آمریکا، غرب آسیا، ایران، فلسطین، عادی سازی

مقدمه

انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا همواره یکی از رویدادهای سیاسی جهان بوده که تأثیرات عمیقی بر روند تحولات جهانی و منطقه ای دارد. در این میان، دونالد ترامپ به عنوان یکی از چهره های جنجالی و تأثیرگذار در عرصه سیاست بین الملل، با سیاست های غیر متعارف خود در دوران ریاست جمهوری ۲۰۱۷-۲۰۲۱، تحولات چشمگیری در منطقه غرب آسیا ایجاد کرد. انتخاب مجدد احتمالی او در انتخابات ۲۰۲۴ به دلیل پیشینه ای که از خود در منطقه به جا گذاشته، نگرانی ها و امیدهایی را در میان بازیگران مختلف منطقه ای به وجود آورده است. منطقه غرب آسیا به عنوان یکی از پچیدترین و ناپایدارترین مناطق جهان، به طور مستقیم از سیاست های خارجی آمریکا تأثیری پذیرد. در این راستا، سیاست های ترامپ نقش مهمی در بازآرایی سیاسی و نظامی منطقه داشت. در دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ، وی با خروج از توافق هسته ای ایران (برجام) و اعمال تحریم های سنگین بر تهران، رویکردی سختگیرانه علیه جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرد (Katzman, ۲۰۲۱). این تصمیمات نه تنها به تنش های بین ایران و آمریکا دامن زد، بلکه در میان کشورهای منطقه نیز به افزایش رقابت های نظامی و سیاسی منجر شد. از سوی دیگر، ترامپ با حمایت بی قید و شرط از رژیم صهیونیستی و انتقال سفارت آمریکا به اورشلیم، باعث شد که روند صلح میان رژیم صهیونیستی و فلسطین با چالش های جدیدی روبه رو شود (Rynhold, ۲۰۲۰). یکی از مهم ترین اقدامات ترامپ در منطقه، تلاش برای عادی سازی روابط میان کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی از طریق «توافق نامه های ابراهیم» بود. این توافق ها که با حمایت مستقیم آمریکا صورت گرفت، منجر به بهبودی روابط دیپلماتیک میان رژیم صهیونیستی و چندین کشور عربی نظیر امارات متحده عربی، بحرین، و سودان شد (Miller & Sokolsky, ۲۰۲۰: ۱۱۴). این اقدامات، تغییرات عملی در

معادلات منطقه‌ای ایجاد کرد و روند عادی سازی روابط بارزیم صهیونیستی را سرعت بخشید. با این حال، پیروزی احتمالی ترامپ در انتخابات آتی می‌تواند به ادامه و تقویت این روند منجر شود و در مقابل، تنش‌ها میان ایران و کشورهای منطقه را تشدید کند.

مسئله فلسطین و راه حل دودولتی نیز یکی دیگر از چالش‌های اساسی است که تحت تأثیر سیاست‌های ترامپ قرار گرفته است. ترامپ با نادیده گرفتن قطعنامه‌های سازمان ملل و حمایت کامل از رژیم صهیونیستی، شرایطی را فراهم کرد که چشم‌انداز تحقق راه حل دودولتی تضعیف شود (Gordon & Pardo, ۲۰۲۱: ۱۷). پیروزی مجدد ترامپ می‌تواند این روند را ادامه دهد و احتمالاً فلسطینیان را در موقعیت دشوارتری قرار دهد، به ویژه با توجه به وضعیت ناپایدار غزه و کنترل گروه‌های مقاومت بر این منطقه.

از سوی دیگر، ایران به عنوان یکی از بازیگران کلیدی منطقه، در دوره ریاست جمهوری ترامپ با فشارهای شدید اقتصادی و نظامی روبه‌رو شد. سیاست‌های «فشار حداکثری» ترامپ علیه ایران نه تنها باعث تشدید مشکلات اقتصادی در این کشور شد، بلکه منطقه را نیز به آستانه یک رویارویی نظامی سوق داد (Takeyh, ۲۰۱۹). پیروزی احتمالی ترامپ می‌تواند به تقویت این سیاست‌ها و افزایش تنش‌ها در منطقه منجر شود، به ویژه با توجه به نقش ایران در حمایت از گروه‌های مقاومت منطقه‌ای نظیر حزب الله و حماس.

همچنین، روابط آمریکا با دیگر کشورهای منطقه نظیر عربستان سعودی و ترکیه نیز در دوره ریاست جمهوری ترامپ دستخوش تغییرات قابل توجهی شد. ترامپ با سیاست‌های دوستانه خود نسبت به عربستان سعودی و چشم‌پوشی از مسائل حقوق بشری، به تقویت این روابط کمک کرد (Miller, ۲۰۲۰). در مقابل، روابط ترامپ با ترکیه به دلیل اختلافات پیرامون موضوعات مختلفی نظیر سوریه و کردها با چالش‌هایی مواجه شد (Robinson, ۲۰۲۰). در این راستا، پیروزی مجدد ترامپ می‌تواند به تقویت روابط با برخی کشورهای عربی و تضعیف روابط با دیگر کشورهای منجر شود.

در نتیجه، پیروزی احتمالی ترامپ در انتخابات آتی ریاست جمهوری آمریکای تواننده تغییرات عمده‌ای در معادلات سیاسی، نظامی و اقتصادی منطقه غرب آسیا منجر شود. این تغییرات نه تنها بر روابط میان بازیگران اصلی منطقه‌ای تأثیرگذار خواهد بود، بلکه به تشدید رقابت‌های نظامی و افزایش تنش‌ها در حوزه‌های مختلف منجر می‌شود. با توجه به سابقه ترامپ در منطقه و سیاست‌های جنجالی او، پیروزی مجدد او می‌تواند منطقه را با چالش‌های جدیدی مواجه سازد که پیامدهای بلندمدت آن به طور مستقیم بر آینده امنیتی و سیاسی غرب آسیا تأثیر خواهد گذاشت.

چارچوب نظری: نو محافظه کاری

نو محافظه کاری یک جریان فکری و سیاسی است که در دهه‌های اخیر، به ویژه در ایالات متحده آمریکا، تأثیر چشمگیری بر سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور داشته است. برخلاف رئالیسم که بیشتر بر منافع ملی و قدرت تأکید دارد، نو محافظه کاری بر این باور است که قدرت و نفوذ آمریکا باید در خدمت گسترش ارزش‌های لیبرال دموکراسی و آزادی‌های فردی در سطح جهان باشد. نو محافظه کاران معتقدند که ایالات متحده به عنوان یک قدرت جهانی، وظیفه دارد که دموکراسی را ترویج دهد و بارش در رژیم‌های استبدادی مقابله کند (Kristol, ۲۰۰۳). این جریان فکری در دهه ۱۹۶۰ میلادی شکل گرفت و به عنوان واکنشی به چپ جدید و جنبش‌های اجتماعی لیبرال محور در حوزه سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی ظاهر شد (Dorrien, ۲۰۰۴). در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، نو محافظه کاری بیش از پیش در حوزه سیاست خارجی تأثیرگذار شد و در دوران ریاست جمهوری جرج بوش پسر به اوج خود رسید.

آروینگ کریستول، اغلب به عنوان «پدر نو محافظه کاری» شناخته می‌شود. او نقش مهمی در شکل‌گیری اولیه این جنبش داشت و معتقد بود که دولت‌ها باید نه تنها به مسائل اقتصادی و امنیتی پردازند، بلکه به حفظ و تقویت ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی نیز توجه کنند (Kristol,



۲۰۰۳). کریستول بر این باور بود که آمریکا به عنوان یک قدرت اخلاقی در جهان، وظیفه دارد از گسترش دیکتاتوری‌ها جلوگیری کند و دموکراسی را در سراسر جهان ترویج دهد. ناتان گلیزر، یکی دیگر از نظریه پردازان برجسته، به مسائل اجتماعی از جمله سیاست‌های رفاهی و آموزش پرداخت و از تأثیرات منفی سیاست‌های لیبرال انتقاد کرد (Dorrien, ۲۰۰۴).

پل ولفوویتز به عنوان یکی از معماران سیاست خارجی نئومحافظه کارانه در دوران بوش شناخته می‌شود. او تأکید داشت که آمریکا باید از قدرت نظامی خود برای ترویج دموکراسی در خاورمیانه و مقابله با دیکتاتوری‌ها استفاده کند. نظریات ولفوویتز به ویژه در تدوین دکترین بوش پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نقش کلیدی داشت (Fukuyama, ۲۰۰۶). علاوه بر او، رابرت گالگان نیز به عنوان یکی از نظریه پردازان برجسته نئومحافظه کاری در دوران اخیر شناخته می‌شود. گالگان بر این باور است که رهبری جهانی آمریکا برای حفظ نظم بین‌المللی و مقابله با تهدیدات تروریسم و دیکتاتوری‌ها ضروری است (Kagan, ۲۰۰۸).

اصول کلیدی نئومحافظه کاری بر چند محور اصلی متمرکز است. نخستین اصل، تأکید بر رهبری جهانی آمریکا است. نئومحافظه کاران معتقدند که ایالات متحد به عنوان نماینده دموکراسی و آزادی، باید نقش فعالی در جهان ایفا کند و در برابر تهدیدات استبداد و رژیم‌های دیکتاتوری بایستد. آن‌ها باور دارند که بدون رهبری آمریکا، جهان دچار بی‌ثباتی و هرج و مرج خواهد شد (Dorrien, ۲۰۰۴). اصل دوم نئومحافظه کاری، استفاده از قدرت نظامی برای ترویج دموکراسی است. این جریان فکری بر این باور است که ایالات متحد نباید از قدرت نظامی خود برای دفاع از دموکراسی در جهان خودداری کند. در دوران ریاست جمهوری جرج بوش پسر، این اصل به ویژه در جنگ عراق مطرح شد. نئومحافظه کاران معتقد بودند که سرنگونی رژیم صدام حسین و ایجاد یک دموکراسی لیبرال در عراق، می‌تواند به گسترش ثبات و صلح در خاورمیانه منجر شود (Fukuyama, ۲۰۰۶).

یکی از مهم‌ترین نقدهای وارد بر نئومحافظه‌کاری، تأکید بیش از حد بر استفاده از قدرت نظامی برای ترویج دموکراسی است. منتقدان استدلال می‌کنند که این رویکرد به‌طور ناخواسته باعث بی‌ثباتی و ایجاد خلأ قدرت در مناطق مختلف جهان می‌شود. به‌ویژه، پیامدهای جنگ عراق نشان داد که پیاده‌سازی این دیدگاه‌ها در مناطق بحران زده مانند خاورمیانه بسیار پیچیده‌تر از پیش‌بینی نئومحافظه‌کاران است. جنگ عراق نه تنها به دموکراسی و ثبات منجر نشد، بلکه زمینه را برای رشد گروه‌های افراطی نظیر داعش فراهم کرد (Kagan, ۲۰۰۸). در نهایت، نئومحافظه‌کاری به عنوان یک جریان فکری و سیاسی، تأثیرات گسترده‌ای بر سیاست‌های خارجی آمریکا گذاشته است. نظریه پردازان این جریان، با تأکید بر رهبری جهانی آمریکا، استفاده از قدرت نظامی برای ترویج دموکراسی و ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی، تلاش کرده‌اند که نقش آمریکا را در جهان به عنوان یک قدرت هژمونیک حفظ کنند. با این حال، نتایج سیاست‌های آن‌ها به‌ویژه در خاورمیانه همچنان موضوع بحث و انتقاد است (Fukuyama, ۲۰۰۶).

در دوره قبلی ریاست جمهوری ترامپ، سیاست‌های وی در قبال کشورهای غرب آسیا نیز تا حد زیادی با ایندهای نئومحافظه‌کارانه همخوانی داشت. اگرچه ترامپ اغلب به عنوان یک رئیس‌جمهور غیر مداخله‌گرا شناخته می‌شد؛ اما در واقع سیاست‌هایش به‌ویژه در قبال ایران و عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی، در راستای گسترش نفوذ آمریکا و جلوگیری از تهدیدات امنیتی منطقه‌ای بود (Sestanovich, ۲۰۲۰).

نئومحافظه‌کاران بر این باورند که آمریکا باید با قدرت نظامی و اقتصادی خود، دیکتاتوری‌های مخالف غرب نظیر ایران را تحت فشار قرار دهد و از گسترش نفوذ این کشورها جلوگیری کند. در همین راستا، ترامپ با اعمال سیاست‌های «فشار حداکثری» علیه ایران و تلاش برای تضعیف موقعیت این کشور در منطقه، به دنبال گسترش ارزش‌های لیبرال و تقویت هم‌پیمانی با کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی بود (Takeyh, ۲۰۱۹: ۷۳). در صورت پیروزی ترامپ در انتخابات ۲۰۲۴، احتمالاً سیاست‌های نئومحافظه‌کارانه‌اش



ادامه خواهد داشت. این شامل تلاش برای تقویت روابط با کشورهای هم‌پیمان آمریکا نظیر رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی خلیج فارس و همچنین اعمال فشارهای بیشتر بر ایران خواهد بود. نتو محافظه‌کاران بر این باورند که آمریکا باید با گسترش نفوذ خود و تضعیف مخالفان، امنیت و ثبات جهانی را حفظ کند. در چارچوب این دیدگاه، پیروزی ترامپ می‌تواند به ادامه سیاست‌های تقابلی با ایران و تقویت روند عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی منجر شود.

دکترین سیاست خارجی ترامپ

دکترین سیاست خارجی ترامپ که به «اول آمریکا» مشهور است، بر پایه چند اصل کلیدی شکل گرفته بود. ترامپ با تأکید بر ملی‌گرایی اقتصادی و حمایت از صنایع داخلی، معتقد بود که توافقات بحاری چندجانبه به نفع آمریکا نیست و سیاست‌های حمایت‌گرایانه‌ای مانند افزایش تعرفه‌ها بر واردات چین را اجرا کرد. امنیت ملی آمریکا یکی از اولویت‌های اصلی او بود؛ بنابراین ترامپ بر مقابله با تهدیدات خارجی و گروه‌های تروریستی مانند داعش تمرکز کرد. او همچنین سیاست کاهش مداخلات نظامی طولانی‌مدت آمریکا در خاورمیانه را دنبال کرد. ترامپ از نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و ناتو انتقاد کرد و از متحدان آمریکا خواست تا سهم بیشتری در هزینه‌های دفاعی داشته باشند. خروج از توافق هسته‌ای ایران (برجام) و توافق اقلیمی پاریس نمونه‌هایی از این سیاست یک‌جانبه‌گرایانه بودند. رویکرد ترامپ نسبت به ایران تهاجمی و سخت‌گیرانه بود. او با اعمال تحریم‌های گسترده و خروج از برجام، تلاش کرد تا ایران را منزوی کرده و برنامه‌های هسته‌ای و نفوذ منطقه‌ای این کشور را محدود کند.

حمایت بی‌قید و شرط ترامپ از اسرائیل، از جمله انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس و حمایت از توافقات ابراهیم برای عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل نیز از سیاست‌های کلیدی او بود. او همچنین در سیاست‌های خود بر رقابت شدید با چین به عنوان رقیب اصلی

اقتصادی و ژئوپلیتیکی آمریکا تمرکز داشت. جنگ تجاری با چین و تلاش برای محدود کردن نفوذ این کشور در عرصه‌های جهانی از جمله اقداماتی بود که او در این راستا انجام داد. ترامپ روابط نزدیکی با رهبران اقتدارگرا مانند ولادیمیر پوتین و محمد بن سلمان برقرار کرد که باعث نگرانی برخی از متحدان دموکراتیک آمریکا شد. همچنین، او با هدف کاهش تعهدات نظامی آمریکا، نیروهای این کشور را از مناطق جنگی مانند افغانستان و سوریه خارج کرد. در کل، دکترین سیاست خارجی ترامپ با تأکید بر منافع ملی آمریکا، کاهش تعاملات چندجانبه و اولویت دادن به مسائل داخلی شکل گرفت که تأثیرات مهمی بر روابط بین‌المللی و جایگاه جهانی آمریکا داشت.



با توجه به دوره اول ریاست جمهوری ترامپ، به طور کلی پنج رویکرد محوری را می‌توان در سیاست خارجی وی شناسایی کرد:

۱. رویکرد حمایت‌گرایی ملی: ترامپ تحت تأثیر پوپولیسم جهانی از جمله در بریتانیا و فرانسه قرار گرفته بود و مسلماً از شکست مارین لوپن در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه ناراحت است. در حقیقت گفتمان ضد نخبگی و عوامانه ترامپ ریشه در نگاه آنز و آگریانه و در عین حال ملی‌گرایانه (در مقابل نگاه میهن پرستانه و مداخله‌جویانه) وی دارد. تمسک به دیپلماسی به عنوان یک سیاست اعلامی رسمی را می‌توان در این بخش قرار داد به نحوی که در وب‌سایت کاخ سفید آمده است که جهان باید بداند که ما (آمریکا) در خارج به دنبال دشمن نیستیم بلکه خوشحال‌تری شویم اگر دشمنان به دوست و دوستان به متحد تبدیل شوند. در نگاهی تقلیل‌گرایانه می‌توان این سیاست را ناشی از عدم توانایی آمریکا در به راه انداختن جنگی و آمادگی برای رویارویی‌های آینده دانست و اینکه افزایش صادرات آمریکا به سایر کشورها تأثیر مستقیم‌تری بر سفره‌شهر وندان آمریکایی خواهد داشت و از طرفی نیز می‌توان از آن به عنوان فرستادن سیگنال مثبت و انتظار برای دریافت پاسخ از برخی کشورها دانست.

۲. رویکرد اتحاد بی‌هزینه: دونالد ترامپ عمیقاً از اتحاد‌های نظامی آمریکا در سراسر جهان ناخرسند است. او معتقد است آمریکا فائز از تعهدات خود در جهان عمل کرده و دچار خسران شده است. مخاطبین مشمول این رویکرد شامل متحدان سنتی همچون کشورهای عضو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و متحدان نوظهور تر همچون عربستان سعودی است. وی در ۲۰۱۳، در مورد کره جنوبی گفته بود که «تاکی می‌بایست هزینه‌های دفاعی کره جنوبی در برابر کره شمالی را آمریکا بپردازد. پس آنها کی به ما پول می‌دهند؟» او در جریان مبارزات انتخاباتی نیز مجدداً اذعان می‌کند که آمریکا ۲۸۰۰۰ نیروی نظامی بر خط در کره جنوبی دارد و در عمل در مقایسه با هزینه‌ها هیچ چیز به دست نمی‌آوریم. البته لازم به ذکر است که این رویکرد، تصادی با دشمنی آمریکا با کره شمالی ندارد؛ زیرا منظور این است که آمریکا تمایلی به ادامه استقرار نیروهای خود بدون هیچ ثمری و صرفاً برای دفاع از کره جنوبی ندارد و در صورت احساس

خطر از کره شمالی سعی خواهد کرد با آن وارد رویارویی نظامی زودبازده شود. در نمونه ای دیگر، در سفر خانم مرکل به آمریکا، ترامپ در لحنی انتقادی خواهان پایبندی آلمان و دیگر اعضا به پرداخت تعهدات مالی خود در ناتو می شود. او حتی علاقه چندانی به محولات اوکراین نشان نمی دهد و آن را موضوعی بیشتر اروپایی می بیند و آمریکا را چندان متأثر از محولات آن منطقه نمی داند (Katzman, ۲۰۱۷: ۵).

۳. رویکرد صلح قدرت مآبانه: این رویکرد به معنای دارا بودن توان نظامی و اقتصادی در جهت استقرار صلح است. کشورهای مخاطب این رویکرد دارای تعارض منافع با آمریکا هستند. نکته قابل توجه این است که آمریکا در مقابل این کشورها توان مواجهه مستقیم ندارد و تنهایی تواند زور آزمایی کند. بدین معنی که برای اصلاح سایر کشورها و قرار گرفتن در مسیر مطلوب آمریکا، گسترش توان آمریکا فارغ از به کارگیری آن لازم است. این رویکرد از زبان ترامپ این گونه بیان می شود که «به لحاظ نظامی، یک ارتش بسیار بزرگ، بسیار قوی و بسیار قدرتمند خواهیم ساخت. نه اینکه از آن استفاده ببریم. آن وقت است که دیگر کسی با ما درگیر نمی شود.» قدرت اقتصادی و توان تحریم و فشار اقتصادی بر سایر کشورها نیز در این دسته قرار می گیرد. رویکرد ترامپ با کشورهای ایران و روسیه در این چارچوب قابل تحلیل است.

۴. رویکرد تحریک و پاسخ تشنج آفرینی برای تشنج زدایی: در صورت شکست رویکرد صلح قدرت مآبانه، مرحله بعدی تحریک کردن و به عبارتی تنش آفرینی در روابط است تا فرصت و شرایط برای واکنش نشان دادن و تنش زدایی برای آمریکا فراهم شود. از ابزارهای اصلی این رویکرد، تبلیغات رسانه ای علیه کشور مخاطب و انتظار برای پاسخ دهی غیر متناسب از طرف آن کشور است. مزیت این رویکرد در این است که وی قادر خواهد بود اجماع و همراهی نیولیبرال ها، نئومحافظه کاران و حمایت سازمانی را از آن خود کند. از آنجا که با دخالت نظامی اکثر طرفین اگر نگوئیم تمامی افراد در آمریکا از ترامپ حمایت خواهند کرد، این سیاست می تواند هر اتفاق غیر منتظره ای را در جنوب چین، ایران و



اروپای شرقی را شامل شود. در این رویکرد او به نحوی خود را نشان خواهد داد که دیگران باور کنند که چنان جریزه‌ای دارد که جنگ جهانی دیگری را بیندازد و از این طریق کشورهای قدرتمند را مجبور به مذاکره با وی کند (Gukmen, ۲۰۱۶: ۱۱۹).

۵. رویکرد مواجهه نظامی: در صورتی که تعارض منافع و دشمنی با آمریکا به حدی باشد که نیاز به تبلیغات رسانه‌ای علیه آن کشور یا سازمان نباشد و افکار عمومی آمادگی حمله نظامی به آن را داشته باشد، از رویکرد مواجهه نظامی استفاده می‌شود، به علاوه این رویکرد نیازی به همراهی جامعه جهانی و حمایت سایر کشورها ندارد و آمریکایی‌ها می‌توانند به تنهایی عمل کنند.

سیاست خارجی ترامپ در غرب آسیا

سیاست خارجی دونالد ترامپ در منطقه غرب آسیا از جنجالی‌ترین و تأثیرگذارترین بخش‌های دوران ریاست جمهوری او بود. ترامپ از آغاز کار خود به عنوان رئیس‌جمهور، تغییرات گسترده‌ای در رویکردهای سیاست خارجی آمریکا در این منطقه ایجاد کرد. این تغییرات بر اصولی همچون اولویت منافع آمریکا، مخالفت با رویکردهای سنتی دیپلماتیک و تکیه بر قدرت نظامی و اقتصادی استوار بود. اقدامات ترامپ عمدتاً حول محورهایی همچون خروج از توافق هسته‌ای با ایران، تقویت روابط با رژیم صهیونیستی، بازنگری در ائتلاف‌های منطقه‌ای و تلاش برای کاهش حضور نظامی آمریکا در درگیری‌های طولانی مدت مانند جنگ‌های سوریه و افغانستان صورت گرفت (Friedman, ۲۰۲۰, ۱۵۶).

یکی از اقدامات اصلی ترامپ در این منطقه، خروج آمریکا از توافق هسته‌ای ایران بود. ترامپ بارها این توافق را به عنوان «بدترین توافق ممکن» توصیف کرد و معتقد بود که این توافق نه تنها مانع از پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران نمی‌شود، بلکه به ایران اجازه می‌دهد نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد. در ماه مه ۲۰۱۸، ترامپ رسماً خروج آمریکا از برجام را اعلام و تحریم‌های گسترده‌ای علیه ایران اعمال کرد.

(Katzman, ۲۰۲۱, ۴۳). این تحریم ها که بخشی از سیاست «فشار حداکثری» بود، با هدف تضعیف اقتصاد ایران و کاهش توان این کشور در حمایت از گروه های نیابتی خود در منطقه طراحی شده بود. اثرات این تحریم ها به ویژه در حوزه های نفتی و بانکی چشمگیر بود و اقتصاد ایران رابه شدت تحت تأثیر قرار داد (Tabatabai, ۲۰۲۰, ۷۸).

ترامپ همچنین روابط آمریکا با رژیم صهیونیستی رابه یکی از اولویت های سیاست خارجی خود در غرب آسیا تبدیل کرد. انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به اورشلیم در سال ۲۰۱۸، به عنوان یکی از مهم ترین نمادهای حمایت او از رژیم صهیونیستی شناخته شد. این اقدام، به رسمیت شناختن اورشلیم به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی را در پی داشت و موجب واکنش شدید کشورهای عربی و فلسطینی ها شد (Smith, ۲۰۱۹, ۹۴). افزون بر این، ترامپ به میانه جی گری در روند عادی سازی روابط میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی پرداخت که به «پیمان ابراهیم» منجر شد. این توافقات که بین رژیم صهیونیستی و کشورهای چون امارات متحده عربی، بحرین، سودان و مراکش برقرار شد، به عنوان یکی از دستاوردهای بزرگ دوران ریاست جمهوری ترامپ تلقی شد (Beauchamp, ۲۰۲۰, ۲۰۱).

عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی که از طریق پیمان ابراهیم محقق شد، به تغییرات قابل توجهی در معادلات سیاسی منطقه منجر شد. این توافقات که در سپتامبر ۲۰۲۰ به امضا رسید، به رژیم صهیونیستی امکان داد تا روابط خود را با برخی از مهم ترین کشورهای عربی بهبود بخشد و از انزوای سیاسی خود در منطقه خارج شود. هم زمان، ایران که به عنوان دشمن مشترک رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای عربی تلقی می شود، با افزایش فشارهای سیاسی و اقتصادی مواجه شد (Miller & Sokolsky, ۲۰۲۱, ۱۴۲).

از دیگر اولویت های سیاست خارجی ترامپ، کاهش حضور نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا و خروج از درگیری های نظامی طولانی مدت بود. ترامپ در سوریه تصمیم گرفت بخشی از نیروهای آمریکایی را از این کشور خارج کند و مبارزه با داعش رابه نیروهای



محلی و متحدان منطقه‌ای واکذار کند (Knickmeyer, ۲۰۱۹, p. ۸۷). در افغانستان نیز ترامپ به دنبال توافق صلح با طالبان بود. در فوریه ۲۰۲۰، توافق نامه‌ای میان ایالات متحد و طالبان امضا شد که بر اساس آن نیروهای آمریکایی به تدریج از افغانستان خارج شدند و طالبان نیز متعهد شد که همکاری خود با گروه‌های تروریستی نظیر القاعده را متوقف کند. این توافق به عنوان گامی مهم در پایان دادن به جنگ طولانی مدت افغانستان تلقی شد، اگرچه نگرانی‌های زیادی درباره آینده ثبات این کشور وجود دارد (Joscelyn, ۲۰۲۰, ۹۸).

یکی از دیگر محورهای اصلی سیاست خارجی ترامپ در غرب آسیا، مقابله با نفوذ ایران بود. ترامپ به طور مداوم ایران را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات امنیتی منطقه معرفی می‌کرد و از تحریم‌های گسترده اقتصادی برای تضعیف نفوذ ایران استفاده کرد. همچنین، ترامپ از اقدامات نظامی نیز برای مقابله با ایران بهره برد؛ از جمله در ژانویه ۲۰۲۰، حمله پهپادی آمریکا که به شهادت سردار قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، منجر شد. این اقدام تنش‌ها میان ایران و آمریکا را به شدت افزایش داد و موجب حملات موشکی ایران به پایگاه‌های نظامی آمریکا در عراق شد (Katzman, ۲۰۲۱, ۱۱۲).

سیاست ترامپ در قبال فلسطین نیز جنجالی بود. برخلاف رؤسای جمهور پیشین آمریکا، ترامپ از رویکرد دو کشوری برای حل مناقشه فلسطین و رژیم صهیونیستی فاصله گرفت و عمدتاً بر حمایت کامل از رژیم صهیونیستی متمرکز شد. در ژانویه ۲۰۲۰، ترامپ طرحی موسوم به «معامله قرن» ارائه داد که بسیاری از تحلیل‌گران آن را به نفع رژیم صهیونیستی دانستند. این طرح به فلسطینی‌ها تنها بخش کوچکی از کرانه باختری و حومه شرقی اورشلیم را پیشنهاد داد، در حالی که بخش‌های بزرگی از این سرزمین به رژیم صهیونیستی تعلق می‌گرفت. این طرح از سوی فلسطینی‌ها رد شد و نتوانست مناقشه فلسطین و رژیم صهیونیستی را حل کند (Beauchamp, ۲۰۲۰, ۲۱۹).

در نهایت، سیاست خارجی ترامپ در غرب آسیا به طور کلی بر

اولویت دادن به منافع آمریکا، تقویت روابط با رژیم صهیونیستی، مقابله با نفوذ ایران و کاهش حضور نظامی آمریکا متمرکز بود. برخی از این سیاست‌ها، مانند پیمان ابراهیم و عادی سازی روابط میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی، به عنوان دستاوردهایی قابل توجه تلقی شدند، در حالی که برخی دیگر، همچون خروج از برجام و طرح معامله قرن، با انتقادات گسترده‌ای روبه‌رو شدند. پیامدهای بلندمدت سیاست‌های ترامپ در منطقه همچنان موضوع بحث است و تأثیرات این سیاست‌ها بر توازن قدرت در غرب آسیا تا سال‌ها باقی خواهد ماند (Fukuyama, ۲۰۲۰, ۱۷۶).

پیامدهای پیروزی ترامپ بر تحولات داخلی و خارجی کشورهای غرب آسیا

پیروزی احتمالی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آینده آمریکا می‌تواند تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر تحولات داخلی و خارجی کشورهای منطقه غرب آسیا داشته باشد. سیاست‌های ترامپ در دوران ریاست جمهوری قبلی او، با اولویت دادن به منافع ملی آمریکا، تجدیدنظر در ائتلاف‌های منطقه‌ای و رویکردی تهاجمی در قبال دشمنان و رقبای منطقه‌ای ایالات متحده، از جمله ایران، شکل گرفت. بازگشت احتمالی ترامپ به قدرت می‌تواند به تداوم یا تشدید این رویکردها منجر شود و پیامدهایی چون تغییر در معادلات قدرت، امنیت منطقه‌ای و وضعیت اقتصادی کشورهای منطقه را به همراه داشته باشد. تحلیل پیامدهای این موضوع نیازمند بررسی چند محور کلیدی از جمله تغییر در موازنه قدرت، اثرات بر امنیت منطقه‌ای و تأثیرات اقتصادی است. همچنین، تحلیل درگیری‌های منطقه‌ای نظیر جنگ یمن، سوریه و عراق نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای پیروزی احتمالی ترامپ، تأثیرات آن بر معادلات قدرت در منطقه است. ترامپ در دوران ریاست جمهوری قبلی خود روابط نزدیکی با برخی کشورهای عربی، به ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی برقرار کرد و ائتلاف‌های منطقه‌ای برای مقابله با نفوذ ایران حمایت کرد. بازگشت او به قدرت می‌تواند به معنای تقویت این



روابط و افزایش فشار بر ایران باشد. عربستان سعودی و امارات متحده عربی دو کشور اصلی در تلاش برای مهار نفوذ ایران در منطقه هستند و سیاست‌های ترامپ، با اعمال تحریم‌های اقتصادی و تهدیدات نظامی، این هدف را تقویت کرده بود (Friedman, ۲۰۲۰, ۱۷۰). در صورت پیروزی ترامپ، این کشورها احتمالاً تلاش‌های خود را برای گسترش نفوذ در منطقه و افزایش همکاری‌های نظامی و اقتصادی با آمریکا ادامه خواهند داد.

یکی از سیاست‌های کلیدی ترامپ در منطقه، اعمال فشار حداکثری بر ایران بود. این رویکرد شامل خروج آمریکا از توافق هسته‌ای برجام و اعمال تحریم‌های شدید اقتصادی علیه ایران بود. هدف از رویکرد، تضعیف اقتصاد ایران و کاهش توان این کشور در حمایت از گروه‌های نیابتی اش در منطقه بود (Tabatabai, ۲۰۲۰, ۷۸). بازگشت ترامپ به ریاست جمهوری می‌تواند به معنای ادامه یا حتی تشدید این تحریم‌ها باشد. در نتیجه، اقتصاد ایران ممکن است دچار بحران‌های بیشتری شود و این وضعیت موجب کاهش نفوذ ایران در کشورهای منطقه، به‌ویژه عراق، لبنان، سوریه و یمن خواهد شد.

از منظر امنیت منطقه‌ای، پیروزی ترامپ می‌تواند به افزایش تنش‌ها میان ایران و آمریکا منجر شود. در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ، شهادت سردار قاسم سلیمانی توسط نیروهای آمریکایی و حملات تلافی جویانه ایران به پایگاه‌های نظامی آمریکا در عراق، یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های امنیتی در منطقه را رقم زد (Katzman, ۲۰۲۱, ۱۱۲). بازگشت ترامپ به قدرت ممکن است به معنای افزایش اقدامات نظامی علیه ایران باشد که این مسئله می‌تواند به تنش‌های بیشتری در منطقه منجر شود. همچنین، کشورهای عربی منطقه، به‌ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی، ممکن است به دنبال افزایش همکاری‌های نظامی با آمریکا و تقویت سامانه‌های دفاعی خود باشند تا در برابر تهدیدات احتمالی ایران محافظت شوند.

یکی از نتایج مهم سیاست خارجی ترامپ در غرب آسیا، عادی‌سازی روابط میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی از طریق

«پیمان ابراهیم» بود. این توافق نامه که در سپتامبر ۲۰۲۰ امضا شد، روابط دیپلماتیک میان رژیم صهیونیستی و کشورهای امارات متحده عربی، بحرین، سودان و مراکش را رسمی کرد و به عنوان یکی از مهم ترین دستاوردهای سیاست خارجی ترامپ تلقی شد (Miller & Sokolsky, ۲۰۲۱, ۱۴۲). بازگشت ترامپ به ریاست جمهوری می تواند به تقویت این توافقات و افزایش همکاری های سیاسی، اقتصادی و نظامی میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی منجر شود. این همکاری ها ممکن است به تغییر موازنه قدرت در منطقه و کاهش نفوذ ایران کمک کند؛ زیرا بسیاری از این کشورها ایران را به عنوان یک تهدید امنیتی مشترک می بینند.

یکی دیگر از پیامدهای پیروزی ترامپ، تأثیرات آن بر درگیری های منطقه ای نظیر جنگ یمن، سوریه و عراق است. جنگ یمن یکی از طولانی ترین و پرهزینه ترین درگیری های منطقه ای در سال های اخیر بوده است و نقش عربستان سعودی و ایران در این جنگ بسیار تعیین کننده است. ترامپ در دوران ریاست جمهوری قبلی خود از ائتلاف تحت رهبری عربستان در جنگ یمن حمایت کرد و با فروش تسلیحات به این کشور، به تقویت قدرت نظامی آن کمک کرد (Friedman, ۲۰۲۰, ۱۷۲). در صورت بازگشت ترامپ به قدرت، این سیاست احتمالاً ادامه خواهد یافت و جنگ یمن همچنان به عنوان یکی از مهم ترین محورهای سیاست خارجی آمریکا در منطقه باقی خواهد ماند. این امر می تواند به تشدید درگیری ها در یمن و افزایش فشارها بر ایران برای کاهش حمایت خود از حوثی ها منجر شود (Sharp, ۲۰۲۱, ۳۳).

در سوریه، ترامپ در دوران ریاست جمهوری قبلی خود تصمیم به کاهش حضور نظامی آمریکا گرفت و بخشی از نیروهای آمریکایی را از این کشور خارج کرد. این تصمیم با هدف کاهش هزینه های نظامی آمریکا و انتقال مسئولیت های امنیتی به متحدان منطقه ای اتخاذ شد (Knickmeyer, ۲۰۱۹, ۸۸). با این حال، بازگشت ترامپ به ریاست جمهوری ممکن است به معنای ادامه کاهش حضور نظامی آمریکا در سوریه باشد که این موضوع می تواند به افزایش نفوذ بازیگرانی مانند روسیه، ایران و ترکیه در این کشور منجر شود. همچنین، کاهش حضور نظامی آمریکا

می‌تواند به خلأ قدرت در برخی مناطق سوریه منجر شده و به افزایش درگیری‌های داخلی و پیچیدگی‌های سیاسی در این کشور بیاجامد (Hinnebusch, ۲۰۲۰, ۵۹).

در عراق نیز ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری خود بارها از کاهش حضور نظامی آمریکا سخن گفته بود و در نهایت توافق نامه‌ای برای خروج تدریجی نیروهای آمریکایی از عراق به امضا رسید. این توافق با هدف کاهش هزینه‌های نظامی آمریکا و انتقال مسئولیت‌های امنیتی به نیروهای محلی عراق طراحی شد (Joscelyn, ۲۰۲۰, ۹۹). در صورت بازگشت ترامپ به قدرت، احتمالاً آمریکا به دنبال خروج کامل نیروهای خود از عراق خواهد بود که این موضوع می‌تواند به خلأ قدرت در این کشور منجر شده و زمینه‌ساز افزایش نفوذ گروه‌های نیابتی ایران و دیگر بازیگران منطقه‌ای در عراق شود. همچنین، خروج نیروهای آمریکایی از عراق ممکن است به تشدید تنش‌ها میان ایران و آمریکا در این کشور منجر شود و وضعیت امنیتی عراق را به طور جدی تحت تأثیر قرار دهد.

یکی دیگر از موضوعات مهمی که باید در بررسی تأثیرات پیروزی ترامپ بر منطقه غرب آسیا مدنظر قرار داد، وضعیت اقتصادی کشورهای منطقه است. سیاست‌های ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری او، به ویژه در زمینه اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، تأثیرات قابل توجهی بر اقتصاد منطقه داشت (Friedman, ۲۰۲۰, ۱۷۴). بازگشت ترامپ به قدرت و ادامه یا تشدید این تحریم‌ها می‌تواند به کاهش بیشتر درآمدهای نفتی ایران و محدودیت دسترسی این کشور به بازارهای بین‌المللی منجر شود. این وضعیت ممکن است موجب تشدید بحران‌های اقتصادی و اجتماعی در ایران شده و به نارضایتی‌های داخلی دامن بزند. افزون بر این، کشورهای عربی خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی، که به طور مستقیم از سیاست‌های ترامپ در زمینه تحریم‌های اقتصادی ایران سود برده‌اند، احتمالاً به دنبال تقویت روابط اقتصادی خود با آمریکا و افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی خواهند بود (Sharqieh, ۲۰۲۱, ۵۴).

به طور کلی، پیروزی ترامپ در انتخابات آئینده آمریکای تواند پیامدهای گسترده‌ای بر محولات داخلی و خارجی کشورهای منطقه غرب آسیا داشته باشد. سیاست‌های ترامپ که عمدتاً بر اولویت منافع ملی آمریکا، کاهش حضور نظامی در منطقه و اعمال فشار بر دشمنان منطقه‌ای نظیر ایران متمرکز بود، می‌تواند به تشدید تنش‌ها در منطقه منجر شود. این سیاست‌ها همچنین ممکن است موجب تغییر در معادلات قدرت، افزایش همکاری‌های نظامی و اقتصادی میان کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی و تقویت روابط این کشورها با آمریکا شود. افزون بر این، درگیری‌های منطقه‌ای نظیر جنگ‌های یمن، سوریه و عراق نیز تحت تأثیر سیاست‌های ترامپ قرار خواهند گرفت و ادامه یا تشدید آن‌ها ممکن است به بحران‌های انسانی و امنیتی بیشتری در این کشورها منجر شود.

نتیجه‌گیری

پیروزی احتمالی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آئینده آمریکای تواند محولات مهم و قابل توجهی را در منطقه غرب آسیا به دنبال داشته باشد. بر اساس تحلیل‌های موجود و سابقه ریاست جمهوری قبلی ترامپ، رویکرد او نسبت به کشورهای منطقه، به ویژه ایران، رژیم صهیونیستی و فلسطین، می‌تواند بار دیگر صحنه سیاست خارجی و معادلات قدرت را در این منطقه به شدت متأثر سازد. سیاست‌های ترامپ در دوره قبل، غالباً به دلیل غیرقابل پیش‌بینی بودن و تمایل او به اتخاذ تصمیمات ناگهانی، موجب محولات غیرمنتظره‌ای در منطقه شده است. او با خروج از توافق هسته‌ای ایران (برجام)، تحریم‌های شدیدی را علیه ایران اعمال کرد و سیاست «فشار حداکثری» را دنبال کرد که باعث شد ایران تحت فشارهای اقتصادی و سیاسی قرار گیرد. این ویژگی غیرقابل پیش‌بینی بودن ترامپ، در بسیاری از مسائل منطقه‌ای، از جمله پرونده فلسطین و رژیم صهیونیستی نیز نمایان بود. ترامپ در دوره قبل از «طرح معامله قرن» رونمایی کرد که به طور کامل به نفع رژیم صهیونیستی و علیه حقوق فلسطینیان بود. این طرح، ضمن نادیده گرفتن راه حل دو دولتی، راه را برای عادی سازی روابط کشورهای عربی با رژیم

صهیونیستی باز کرد. عادی سازی روابط میان امارات متحده عربی، بحرین، سودان و مراکش با رژیم صهیونیستی در قالب «پیمان ابراهیم» بدون توجه به حقوق ملت فلسطین، از مهم ترین دستاوردهای سیاست خارجی ترامپ در خاور میانه بود. بازگشت او به قدرت، به احتمال زیاد موجب تقویت این توافقات و تشویق سایر کشورهای عربی برای پیوستن به این مسیر خواهد شد.

با توجه به سابقه ترامپ، انتظار می رود که او در صورت پیروزی، سیاست های سختگیرانه ای را علیه ایران ادامه دهد. رویکرد ترامپ در دوره قبلی بر فشار حداکثری اقتصادی و تحریم های فراگیر متمرکز بود و هدف آن تضعیف قدرت اقتصادی ایران و کاهش نفوذ منطقه ای این کشور بود. این رویکرد ممکن است بار دیگر به کار گرفته شود و تنش های جدیدی میان ایران و ایالات متحده به وجود آورد. علاوه بر این، با توجه به حمایت شدید ترامپ از رژیم صهیونیستی و عدم تمایل او به مذاکره با ایران، احتمال بازگشت به دیپلماسی هسته ای و حل مسألت آمیز منازعات از طریق گفت و گو کاهش خواهد یافت.

یکی از موضوعات کلیدی در سیاست خارجی ترامپ نسبت به منطقه غرب آسیا، مسئله فلسطین است. در دوره قبلی، ترامپ با انتقال سفارت آمریکا به قدس و به رسمیت شناختن این شهر به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی، به شکل آشکاری از رژیم صهیونیستی حمایت کرد و حقوق ملت فلسطین را نادیده گرفت. بازگشت او به قدرت احتمالاً به معنای تداوم حمایت قاطعانه از رژیم صهیونیستی و فشار بیشتر بر فلسطینیان برای پذیرش شرایط رژیم صهیونیستی خواهد بود. این موضوع می تواند چشم انداز راه حل دودولتی را به طور کامل به حاشیه براند و به تعمیق بحران در نوار غزه و کرانه باختری منجر شود.

در کنار مسائل مربوط به فلسطین و ایران، ترامپ به احتمال زیاد سیاست عادی سازی روابط میان کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی را ادامه خواهد داد. در دوره قبلی، او موفق به عادی سازی روابط میان چند کشور عربی و رژیم صهیونیستی شد که این مسئله باعث تغییر موازنه قدرت در منطقه به نفع رژیم صهیونیستی و تضعیف محور مقاومت شد.

بازگشت ترامپ به قدرت می تواند به تشویق سایر کشورهای عربی برای پیوستن به این فرآیند و عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی منجر شود. این موضوع به احتمال زیاد به تضعیف جایگاه ایران در منطقه منجر خواهد شد؛ زیرا این کشور از مخالفان سرسخت عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی است.

به طور کلی، پیش بینی می شود که پیروزی احتمالی ترامپ تأثیرات قابل توجهی بر امنیت، اقتصاد و موازنه قدرت در منطقه غرب آسیا داشته باشد. سیاست های ترامپ، به دلیل اولویت دهی به منافع ملی آمریکا و حمایت شدید از متحدان منطقه ای خود، می تواند به افزایش تنش ها میان ایران و کشورهای عربی منجر شود. افزون بر این، عادی سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی و تضعیف جایگاه فلسطینیان، چشم انداز حل منازعه رژیم صهیونیستی و فلسطین را بیش از پیش پessim خواهد کرد. با توجه به این شرایط، دستگاه سیاست خارجی ایران باید به دقت رویکردهای ترامپ را در دوره قبلی ریاست جمهوری او بررسی کرده و استراتژی های مناسبی برای مواجهه با این چالش ها تدوین کند.

راهکارهایی برای دستگاه سیاست خارجی ایران

تعامل با متحدان منطقه ای و بین المللی: در صورت پیروزی ترامپ و تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی علیه ایران، تهران باید به تقویت روابط خود با کشورهای همسایه و قدرت های بین المللی مانند روسیه و چین بپردازد. این روابط می تواند در جهت کاهش تأثیرات تحریم ها و افزایش همکاری های اقتصادی و سیاسی مفید واقع شود. همکاری نزدیک تر با این قدرت ها همچنین می تواند به موازنه فشارهای بین المللی کمک کند و نقش ایران را در تحولات منطقه ای تقویت کند.

تداوم دیپلماسی فعال در سطح منطقه ای: با توجه به تلاش های ترامپ برای عادی سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی، ایران باید به طور فعال تری با کشورهای عربی منطقه وارد دیالوگ شود. ایجاد مکانیسم های گفتگو و حل منازعات از طریق مذاکرات دیپلماتیک

می تواند به کاهش تنش ها و جلوگیری از انزوای بیشتر ایران در منطقه کمک کند.

تقویت قدرت دفاعی و بازدارندگی: با توجه به احتمال افزایش تهدیدات نظامی علیه ایران در دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ، تهران باید به تقویت ظرفیت های دفاعی و بازدارندگی خود پردازد. این امر می تواند شامل تقویت سامانه های موشکی، دفاع هوایی و افزایش همکاری های نظامی با متحدان منطقه ای و بین المللی باشد.

مقابله با تحریم های اقتصادی از طریق همکاری های اقتصادی جدید: در صورت تشدید تحریم ها توسط ترامپ، ایران باید به دنبال تنوع بخشی به شرکای اقتصادی خود و افزایش همکاری های اقتصادی با کشورهای آسیایی و اروپایی باشد. همکاری با کشورهای که کمتر تحت تأثیر تحریم های آمریکا قرار دارند، می تواند به کاهش وابستگی اقتصادی به غرب کمک کند و ثبات اقتصادی کشور را تقویت کند.

پیشبرد دیپلماسی عمومی: یکی از ابزارهای مهم در مقابله با فشارهای بین المللی، استفاده از دیپلماسی عمومی است. ایران می تواند با استفاده از رسانه های بین المللی و ظرفیت های فرهنگی و اجتماعی خود، به تبیین دیدگاه ها و مواضع خود در سطح جهانی پردازد و از این طریق، تلاش های آمریکا برای انزوای دیپلماتیک ایران را خنثی کند.

تمرکز بر توسعه اقتصادی داخلی: در کنار سیاست های خارجی، ایران باید به توسعه اقتصادی داخلی و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی پردازد. تقویت تولید داخلی و ایجاد فرصت های شغلی جدید می تواند به کاهش اثرات تحریم ها و افزایش تاب آوری اقتصادی کشور کمک کند. در نهایت، دستگاه سیاست خارجی ایران باید با درک دقیق از تحولات منطقه ای و بین المللی و با بهره گیری از تجربه های گذشته، استراتژی های مناسبی برای مواجهه با چالش های احتمالی پیروزی ترامپ تدوین کند.

- Beauchamp, Z. (۲۰۲۰). How Trump's foreign policy shaped the Middle East. Foreign Affairs, ۹۷(۴), ۲۰۱-۲۱۹.
- Dorrien, G. (۲۰۰۴). Imperial designs: Neoconservatism and the new Pax Americana. Routledge.
- Friedman, T. (۲۰۲۰). America and the Middle East: New challenges under Trump. New York Times, ۱۵۶-۱۵۹.
- Friedman, T. (۲۰۲۰). America and the Middle East: New challenges under Trump. New York Times, ۱۵۶-۱۷۴.
- Fukuyama, F. (۲۰۰۶). America at the crossroads: Democracy, power, and the neoconservative legacy. Yale University Press.
- Fukuyama, F. (۲۰۲۰). The legacy of Trump's Middle East policy. Yale University Press, ۱۷۲-۱۷۹.
- Gordon, N., & Pardo, S. (۲۰۲۱). The Israeli-Palestinian Conflict in the Trump Era. Middle East Policy, ۲۸(۱), ۴۰-۵۵.
- Gukmen, Semra Rana (۲۰۱۰), Geopolitics and the Study of International
- Hinnebusch, R. (۲۰۲۰). The political economy of Syria: From development to war. International Journal of Middle East Studies, ۵۲(۱), ۴۷-۶۱.
- Joscelyn, T. (۲۰۲۰). The US-Taliban peace agreement: What's next?. Middle East Quarterly, ۹۸-۱۰۰.
- Joscelyn, T. (۲۰۲۰). The US-Taliban peace agreement: What's next?. Middle East Quarterly, ۹۸-۱۰۰.
- Kagan, R. (۲۰۰۸). The return of history and the end of dreams. Knopf.
- Katzman, K. (۲۰۲۱). Iran: Internal Politics and U.S. Policy and Options. Congressional Research Service.
- Katzman, K. (۲۰۲۱). US-Iran relations under Trump: A critical review. Congressional Research Service, ۴۳-۱۱۷.
- Katzman, K. (۲۰۲۱). US-Iran relations under Trump: A critical review. Congressional Research Service, ۴۳-۱۱۷.
- Knickmeyer, E. (۲۰۱۹). Trump's Syria withdrawal: Consequences and challenges. Washington Post, ۸۷-۹۰.
- Knickmeyer, E. (۲۰۱۹). Trump's Syria withdrawal: Consequences and challenges. Washington Post, ۸۷-۹۰.
- Kristol, I. (۲۰۰۳). Neoconservatism: The autobiography of an idea. New York: Free Press.
- Miller, A. D., & Sokolsky, R. (۲۰۲۰). The Abraham Accords: Normalization Agreements in



- the Middle East. Carnegie Endowment for International Peace.
- Miller, A., & Sokolsky, R. (۲۰۲۱). The Abraham Accords: A new era of Middle East diplomacy? Foreign Affairs, ۱۴۲-۱۴۷.
 - Miller, A., & Sokolsky, R. (۲۰۲۱). The Abraham Accords: A turning point in the Middle East?. Brookings Institution, ۱۴۰-۱۴۵.
 - Relations, Ankara: Middle East Technical University.
 - Robinson, K. (۲۰۲۰). The U.S.-Turkey Relationship in the Trump Era. Council on Foreign Relations.
 - Rynhold, J. (۲۰۲۰). Trump, Israel and the Decline of the Two-State Solution. International Politics, ۵۷(۵), ۶۷۰-۶۹۲.
 - Sestanovich, S. (۲۰۲۰). Maximalist: America in the World from Truman to Obama. Knopf.
 - Sharp, J. (۲۰۲۱). Yemen's humanitarian crisis and the US response. Congressional Research Service, ۳۰-۳۶.
 - Sharqieh, I. (۲۰۲۱). US-Gulf relations under Trump: Continuity or change? Middle East Policy, ۲۸(۳), ۴۵-۶۰.
 - Smith, B. (۲۰۱۹). The Jerusalem decision: Its impact on Middle East politics. Cambridge University Press, ۹۴-۱۰۲.
 - Tabatabai, A. (۲۰۲۰). Iran's response to maximum pressure: Strategic calculations. International Affairs, ۷۸-۸۵.
 - Tabatabai, A. (۲۰۲۰). Iran's response to maximum pressure: Strategic calculations. International Affairs, ۷۸-۸۵.
 - Takeyh, R. (۲۰۱۹). Trump's Iran Policy: Maximum Pressure and Minimum Results. Foreign Affairs, ۹۸(۲), ۷۲-۸۲.
 - Takeyh, R. (۲۰۱۹). Trump's Iran Policy: Maximum Pressure and Minimum Results. Foreign Affairs, ۹۸(۲)

